روابط آزاد زن و مرد از ديدگاه آموزه‌هاي ديني و روانشناسي

سال بيستم ـ شماره 163 ـ تير 1390، 81ـ96

محمد زارعى توپخانه\*

چكيده

پژوهش حاضر با هدف بررسى ارتباط آزاد زن و مرد از ديدگاه آموزه‏هاى دينى و روان‏شناسى تدوين گرديده است. اين تحقيق با استفاده از روش‏هاى توصيفى ـ تحليلى، ابتدا به زمينه‏هاى گرايش ارتباط دو جنس مخالف بر اساس رويكرد فيزيولوژيكى، روانى و آموزه‏هاى دينى مى‏پردازد و پس از بيان ديدگاه موافقان روابط آزاد، و نقد آن از منظر روان‏شناسى و دين، نظريه اسلام را با استفاده از آموزه‏هاى دينى ارائه مى‏كند. سپس براساس نتايج تحقيقات انجام‏شده و تحليل‏هاى روان‏شناختى، و به مدد آموزه‏هاى دينى، عوارض شيوع ارتباط آزاد را در سه بخش فردى، خانوادگى و اجتماعى برمى‏شمارد و حفظ حريم و حدود را موجب ارتقاى سلامت فردى و اجتماعى و نويددهنده تشكيل يك ازدواج موفق و پايدار مى‏داند. در پايان، با توصيه حفظ حريم و مرزها و ارضاى نياز جنسى و عاطفى در چهارچوب خانواده، ترويج ازدواج آسان (دائم) و ازدواج موقت را به عنوان راه‏كارى در اين زمينه، ارائه مى‏نمايد.

كليدواژه‏ها: روابط آزاد زن و مرد، دوستى، غريزه جنسى، نياز، آسيب، آموزه‏هاى دينى، روان‏شناسى.

مقدّمه

از ديرباز در مورد ارتباط دو جنس مخالف، ديدگاه‏هاى مختلفى مطرح بوده است. يكى از ديدگاه‏هايى كه در دهه‏هاى اخير به شدت رواج پيدا كرده، ديدگاه ارتباط آزاد مى‏باشد. مقصود از ارتباط آزاد، برداشتن حدود و مرزها ميان دو جنس مخالف است، به گونه‏اى كه انواع ارتباطات، اعم از دوستى‏ها و تماس‏ها و اختلاط، امرى پذيرفته‏شده، تلقّى مى‏گردد. اين ديدگاه در ميان روان‏شناسان هم طرف‏دارانى پيدا نمود، به گونه‏اى كه ترويج آن باعث گسترش بى‏حد و مرز روابط آزاد، بخصوص در جوامع غربى گرديد. پس از گذشت چند دهه، تحقيقات اخير ـ از جمله تحقيقات مفصلى كه در كشور آمريكا و سوئد انجام شده ـ گوياى اين واقعيت است كه ارتباط آزاد، آثار مخرب فردى و اجتماعى را به بار آورده است.1 در سال‏هاى اخير در كشور ما اين روابط رو به گسترش است. از اين‏رو، ضرورت دارد اين مسئله مورد مطالعه جدّى قرار گيرد. در اين ميان، تحقيقات متعددى انجام گرفته كه هريك ناظر به بخشى از اين موضوع مى‏باشد. برخى با بررسى روابط دختر و پسر از ديدگاه اسلام، سه ديدگاه مختلف در اين زمينه را مطرح نموده و ديدگاه متعادل را اختيار نموده‏اند.2 همچنين دوستى دختر و پسر در دانشگاه مورد بررسى قرار گرفته و مشكلات آن بررسى شده است.3 برخى تحقيقات نيز به نقش گسترش روابط آزاد و فساد جنسى در فروپاشى خانواده پرداخته‏اند.4 در تحقيقات ديگرى، نقش ارتباط روزافزون زنان و مردان در جامعه بر ميزان طلاق بررسى شده است.5 بيشتر اين تحقيقات، داده‏هاى ميدانى يا گزاره‏هاى دينى را ارائه نموده‏اند، ولى كمتر به تبيين روان‏شناختى داده‏ها و گزاره‏ها پرداخته‏اند، در عين اينكه هريك جهت خاصى را بيان نموده‏اند. در اين تحقيق، ضمن استفاده از تحقيقات به عمل‏آمده، با توصيف و تحليل عميق‏تر ريشه‏هاى اين موضوع و با گستره بيشتر، و با استفاده از يافته‏هاى روان‏شناختى و آموزه‏هاى دينى، تبيين روشن‏ترى از ارتباطات آزاد، ارائه گرديده و با تبيين ديدگاه طرف‏داران ارتباط آزاد و نقد آن، اين موضوع مورد بررسى قرار مى‏گيرد كه آيا اين ارتباطات، عوارض فردى، خانوادگى و اجتماعى را در پى خواهد داشت يا خير؟

گرايش به جنس مخالف

انسان داراى مجموعه‏اى از نيازهاى زيستى، اجتماعى، عاطفى و شناختى است و در تعامل با جنس مخالف، عمدتا دو نياز عاطفى و جنسى، بيشترين جاذبه را داراست:

1. نياز عاطفى

هر فردى، هم به ارتباط و تعامل با ديگران نيازمند است و هم به محبت كردن و مورد محبت واقع شدن.6 مزلو روان‏شناس انسان‏گرا، در سلسله نيازهاى خود، سومين نياز اساسى انسان را نياز تعلق‏پذيرى و محبت مى‏داند كه از طريق رابطه صميمى با يك دوست، محبوب، همسر يا از طريق روابط اجتماعى در گروه، ابراز مى‏شود.7 مورى8 نيز در مجموعه نيازهاى بيست‏گانه خود، نياز به پيوندجويى را ذكر مى‏نمايد و همكارى نزديك و لذت‏بخش با فردى متحد را يادآور مى‏شود كه به فرد شباهت داشته يا او را دوست دارد.9 نياز عاطفى به جنس مخالف در جوانى به اوج خود مى‏رسد، به گونه‏اى كه اريكسون10 مهم‏ترين مشخصه جوانى (18ـ35 سال) را صميميت و روابط صميمانه مى‏داند كه آن را در جنس مخالف خود مى‏يابد، به گونه‏اى كه جوان، به دنبال ادغام هويت خود در هويت فرد ديگرى است.11

در آموزه‏هاى دينى، اين گرايش عاطفى و آرامش‏گرى در چارچوب ازدواج مورد توجه قرار گرفته است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم: 21)؛ و از نشانه‏هاى او اين است كه همسرانى از جنس خودتان برايتان آفريد تا در كنار آنان آرامش يابيد و در ميانتان مودت و رحمت قرار داد. در روايات ما نيز وارد شده است كه وقتى آدم عليه‏السلام، حوا را براى اولين بار ملاقات كرد چنين گفت: «... فَقَالَ آدَمُ يَا رَبِّ مَا هَذَا الْخَلْقُ الْحَسَنُ الَّذِى قَدْ آنَسَنِى قُرْبُهُ وَ النَّظَرُ إِلَيْهِ»؛12 خداوندا، اين آفريده تو چقدر نيكوست كه نزديكى و نگاه به او به من انس و الفت مى‏دهد. «انس» در لغت به معناى «الفة و سكن قلبه به»13 است، كه با نياز عاطفى سازگار است.

2. نياز جنسى

يكى از مهم‏ترين نيازهاى زيستى، نياز به ارضاى غريزه جنسى است. مزلو نياز فيزيولوژيك را اولين نياز ضرورى براى انسان برمى‏شمارد كه شامل نياز به غذا، آب و ارضاى غريزه جنسى مى‏باشد.14 مورى هم ميل جنسى را يكى از نيازهاى بيست‏گانه معرفى كرده است كه فرد خواستار برقرارى رابطه شهوت‏انگيز و آميزش جنسى مى‏باشد.15 در قرآن و روايات اهل‏بيت عليهم‏السلام نياز جنسى مورد تأكيد قرار گرفته است، به گونه‏اى كه دوست داشتن و روابط جنسى و زينت آن براى زندگى، در قرآن تصريح شده «زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاء.»(آل‏عمران: 14) برآورده كردن نياز جنسى در چارچوب ازدواج از برترين لذت‏ها به شمار آمده است. امام صادق عليه‏السلاممى‏فرمايد: «الذالاشياء مباضعه النساء»؛16 لذت ‏بخش‏ترين ‏چيزها آميزش‏ جنسى ‏با زنان (همسران) است.

ديدگاه ارتباط آزاد

درباره شيوه ارتباط دو جنس مخالف، ديدگاه‏هاى متفاوتى وجود دارد. يكى از معروف‏ترين ديدگاه‏ها، «ارتباط آزاد» است كه در دهه‏هاى گذشته به شدت مورد توجه قرار گرفته است. در ذيل، به بررسى اجمالى اين ديدگاه مى‏پردازيم:

1. فرويد و غريزه جنسى

فرويد، بنيانگذار نظريه روان‏تحليل‏گرى، مراحل پنج‏گانه‏اى براى رشد انسان ترسيم نموده و همانند انرژى جسمانى، انسان را داراى انرژى روانى مى‏داند، كه در سنين مختلف در نواحى خاصى از بدن متمركز شده، منبع لذت مى‏گردد. وى با تأكيد مضاعف بر غريزه جنسى، آخرين مرحله از رشد روانى انسان را دوره تناسلى مى‏نامد كه در آن اندام‏هاى تناسلى، ناحيه شهوت‏زاى برتر مى‏شود و در اين دوره، فرد، انرژى جنسى خود را به سمت جنس مخالف سوق مى‏دهد.17 در ديدگاه فرويد، انسان به اضطراب و تنش و تعارض، محكوم است و هدف زندگى، رفع تنش است.18 وى معتقد است: اگر مراحل پنج‏گانه با موفقيت پشت سر گذارده شود، فرد به «پختگى روانى» مى‏ر سد. در اين مرحله، نيازهاى زيستى، صادقانه و بدون شرم و گناه ابراز مى‏شود و در رفتار، نياز كمى به سركوب كردن اميال جنسى و پرخاشگرانه وجود دارد. انرژى، در جهت عشق مهرآميز و شهوانى به جنس مخالف، آزاد مى‏گردد.19 وى معتقد است: تمدن به قيمت ايجاد قيد براى اصل لذت و افزايش احساس گناه، تمام مى‏شود. او تلاش براى سركوب اميال و تمنيات لجام‏گسيخته را باعث ايجاد اختلال مى‏داند. سركوبى افكار هيجانى مى‏تواند به پاسخ‏هاى هيجانى منفى بينجامد و موجب هراس و وسواس گردد.20 راه‏رهايى از ايجاد تنش و رسيدن به سلامت روان، رفع موانع ارضاى اميال و غرايز، بخصوص غريزه جنسى است. بنابراين، بايد تلاش كرد تا فرهنگ و تمدن را تا حد ممكن محدود نمود تا ارتباطات آزاد در سطح مطلوب، محقق گردد.

2. راسل

برتراند راسل مى‏گويد: «اگر ضرورتى نيست كه مرد مجرد بكر باشد، در زمينه مساوات مرد و زن نيز اين امر ادعا مى‏شود كه باكره بودن زنِ شوى نرفته ضرورتى ندارد. اگر مرد مجاز باشد كه قبل از زناشويى روابط جنسى داشته باشد، زنان نيز بايد يكچنين اجازه‏اى داشته باشند.21 ... همچنين اين دو نبايد در آزادى يكديگر مداخله كنند. اگر زن يا شوهر به صورت پاسبانى براى ديگرى جلوه كند و مزاحم آزادى ديگرى باشد، هيچ‏گاه زناشويى با موفقيت و خوش‏بختى قرين نخواهد بود. آنها بايد در زندگى خصوصى براى ديگرى قايل به آزادى باشند.»22 راسل مى‏گويد: «اگر پخش عكس‏هاى منافى عفّت مجاز شود، پس از مدتى مردم‏خسته‏خواهندشدونگاه‏نخواهندكرد.»23

3. ماركس و انگلس و تابعين

ماركس و انگلس بر اين باور پاى مى‏فشردند كه الغاى اقتصاد فردى، قابل تفكيك از الغاى خانواده نيست و خانواده بورژوازى يقينا از ميان خواهد رفت.24

لونا شاريسكى مى‏گويد: كمونيست واقعى بايد باور داشته باشد كه سوسياليزم روابط تازه‏اى را ميان مرد و زن به ارمغان مى‏آورد؛ يعنى عشق بى‏قيد و بند، مرد و زن را به هم مى‏پيوندد؛ تا زمانى كه يكديگر را دوست دارند با هم زندگى مى‏كنند و هنگامى كه يكديگر را دوست نداشتند از هم جدا مى‏شوند. يك كمونيست واقعى بايد از ازدواج زوجى بپرهيزد. با جابه‏جا كردن مستقيم همسران، آزادى روابط متقابل شوهران، زنان، پدران و فرزندان تضمين مى‏شود، چنان‏كه كسى نتواند بگويد با چه كسى نسبت دارد. اين راهِ بنا نهادن سازمان‏هاى اجتماعى است.25

4. برخى روشن‏فكران دينى

اين دسته بر اساس برداشت سطحى از بعضى آموزه‏هاى دينى، قايل به ارتباط آزاد شده و گفته‏اند: انسان بر اساس اصل «الأنسان حريصٌ على ما منع»، وقتى در موردى با منع و محدوديت مواجه مى‏شود، نسبت به آن حريص‏تر و كنجكاوتر مى‏شود. از اين‏رو، بهتر است كه نحوه ارتباط دو جنس مخالف و موافق، يكسان باشد. از اين گذشته، اوضاع حاكم بر جامعه جهانى، جدايى دو جنس مخالف را از هم ناممكن گردانيده است؛ زيرا عصر حاضر، عصر ارتباطات و اطلاعات است. همان‏گونه كه در اين عصر، فرهنگ‏ها، اديان و مذاهب به گفت‏وگو و ارتباط ميان هم تن داده‏اند، بايد ارتباط و مصاحبت ميان همه افراد بشر را ـ فارغ از جنسيت، نژاد، رنگ، دين و مذهب ـ پذيرفت.26

از مجموع ديدگاه‏هاى ارائه‏شده، چنين به دست مى‏آيد كه ارتباط آزاد، ضامن سلامت فردى، اجتماعى و برابرى جنسى بين زن و مرد خواهد بود.

نقد ديدگاه‏ها

1. صرف‏نظر از صحت و سقم ديدگاه‏هاى مذكور، مطالعه بافت تاريخى، اجتماعى و مذهبى شكل‏گيرى آنها، گوياى اين مطلب است كه اين نظريه‏ها عمدتا در حيطه فرهنگ و بافت اجتماعى ـ دينى خاص، تفسير مى‏شود و قابل تعميم نيست. برخى روان‏شناسان معتقدند كه در دوره ويكتوريايى، جوامع غربى عموما احساس‏هاى جنسى را انكار مى‏كردند و ميل جنسى در مصاحبت با فرهنگ و با نزاكت، موضوع گفت‏وگو نبود.27 براى روشن‏تر شدن مطلب، به بررسى زمينه‏هاى مذكور مى‏پردازيم:

الف. از منظر تاريخى، سياسى و اجتماعى، تا حدود سال 1900 زنان از حقى برخوردار نبودند كه مردان ملزم به رعايت آن باشند. زنان حتى حق مالكيت هم نداشتند. در نظام زناشويى سنتى غرب، طلاق جز در فرض ارتكاب زنا، مشروعيت نداشت و حضور زن در صحنه فعاليت‏هاى اجتماعى و سياسى پذيرفته نبود. در سال 1840 زنانى كه از آمريكا براى شركت در نخستين كنفرانس ضد برده‏دارى به لندن آمده بودند، به دليل زن بودن، اجازه شركت در كنفرانس را پيدا نكردند.28 در اين تفكر، توسعه ازدواج آزاد، خانواده تك سرپرست، و جست‏وجوى زندگى عاشقانه بدون ازدواج به عنوان بديل ازدواج سنّتى مردسالارانه پيشنهاد مى‏شد.29

ب. از منظر دينى نيز بايد توجه داشت تحولات دين‏دارى از اعصار نخستين تاكنون سير تكامل و پيشرفت را پيموده و دوره‏هاى مختلفى را طى كرده است و نمى‏توان اشكالات وارده بر دوره‏هاى پيشين را به همه دوره‏هاى دين‏دارى نسبت داد. غفلت از اين مهم، برخى روان‏شناسان مانند فرويد را به خطا كشانده است.30

مسيحيان غريزه جنسى را يك ميل پست و ناپاك و علاقه پليد و شرم‏آور مى‏دانند. در اعتقاد آنان، ازدواج پيوند زشت و فاسدى است كه انسان را از رسيدن به مقام معنويت و تقوا باز مى‏دارد! تا آنجا كه كشيشان كاتوليك و همچنين زنان و مردان تارك دنيا، در تمام عمر، مجرّد زندگى مى‏كنند.31 از طرفى، در دين مسيحيت هر مردى بيش از يك همسر نمى‏تواند انتخاب نمايد. در نظام زناشويى سنتى غرب، طلاق جز در فرض ارتكاب زنا مشروعيت نداشت، و زن ناگزير بود بار ستم مرد را تا آخر عمر بر دوش كشد.32

در مقابل، اسلام ارضاى غريزه جنسى را از راه صحيح (ازدواج دائم يا موقت)، مطلوب دانسته و مسلمانان را به اين امر ترغيب نموده، لذت جنسى را از بهترين لذت‏ها معرفى كرده است و براى آن چارچوب مشخص كرده است.33 از طرفى، فقه اسلامى در زمينه ارضاى غريزه جنسى حقوق و تكاليفى براى زن و مرد قايل شده است و در جايى كه خطر آلوده شدن به گناه باشد، ارضاى نياز جنسى را واجب،34 و حتى توجه به مقدمات قبل از ارتباط جنسى را ضرورى مى‏داند.35 بنابراين، بسيارى از نظريات مذكور در پاسخ به شرايط سياسى ـ تاريخى بوده و ناظر به سخت‏گيرى‏هاى برخى حكام و جنبه ضديت با دين و عصيان‏گرى داشته است؛ در حالى كه انعطاف‏پذيرى نسبى احكام و ارزش‏هاى اسلامى، اين قابليت را به اسلام بخشيده كه بر تغييرات اجتماعى مربوط به مناسبات جنسى، به گونه شايسته‏اى چيره گردد.

2. بعد از گذشت چند دهه، آثار فردى ـ اجتماعى ناگوار اين پديده، خود دليل محكمى بر بطلان نظريه‏هاى ارتباط آزاد است:

الف. آمار كشورهاى غربى: از سويى، تحقيقات متعدد علوم اجتماعى، نشان مى‏دهد عواملى مانند طلاق و عدم تمايل به ازدواج، اصلى‏ترين دلايل بروز بحران‏هايى مانند افزايش خشونت، خودكشى، مواد مخدر و اختلالات فردى و مانند آن است. و از سوى ديگر، يكى از مهم‏ترين عوامل طلاق و روى‏گردانى از ازدواج، ارتباطات آزاد و هم‏خوابگى پيش از ازدواج، معرفى شده است.36

در دهه‏هاى اخير، ايالات متحده شاهد رشد سريعى در نرخ مواليد نامشروع بوده است. نرخ زايمان زنان ازدواج‏نكرده، افزايش 310 درصدى يافته، اداره آمار ايالات متحده گزارش داده است كه 25 درصد از زنان ازدواج‏نكرده مادر مى‏شوند و نرخ اين امر فقط در طول 10 سال گذشته، 60 درصد افزايش يافته است. 50 درصد از ازدواج‏ها به طلاق مى‏انجامد. در هر سال يك ميليون كودك آمريكايى، جدايى پدر و مادر خود را تجربه كرده‏اند. درصد زنانى كه هرگز ازدواج نكرده‏اند، سه برابر شده است. همچنين تعداد هم‏خانه‏هايى كه ازدواج نكرده‏اند (مرد و زنى كه با يكديگر در يك خانه زندگى مى‏كنند و روابط جنسى مانند زناشويى دارند، اما ازدواج عرفى و قانونى نكرده‏اند) دو برابر شده است. احتمال ازدواج زوج‏هايى كه بدون ازدواج با يكديگر به صورت هم‏خانگى زندگى مى‏كنند، نسبت به ديگر زوج‏ها كمتر و پذيرش آنها نسبت به طلاق، بيشتر است و معمولاً كسانى به اين كار دست مى‏زنند كه خود، فرزندان طلاق هستند. زنانى كه پيش از ازدواج، به صورت هم‏خانگى با مردى زندگى كرده‏اند، غالبا پس از ازدواج، به همسر خود خيانت مى‏كنند. همچنين بينِ داشتن رابطه هم‏خانگى پيش از ازدواج و كيفيت پايين روابط خانوادگى پس از ازدواج (مثل خشونت)، رابطه مستقيم وجود دارد. بسيارى از تحليلگران، افزايش شديد كودكان نامشروع و طلاق را عامل افزايش مشكلات روانى در ميان جوانان مى‏دانند. پس از 1950، ميزان خودكشى جوانان آمريكايى، 300 درصد افزايش داشته است؛ نرخ جنايت و آدم‏كشى و اعتياد به مواد مخدر شيوع پيدا كرده است و نرخ دستگيرى و ارتكاب رفتارهاى جنايى جوانان، سر به فلك كشيده است.37 در آمريكا هر سال بيش از يك ميليون نوجوان از خانه‏هاى خود فرار مى‏كنند كه نيمى از آنها را دختران جوان تشكيل مى‏دهند. آنان در خدمت دزدى، معامله مواد مخدر و رواج فحشا درآمده يا به خودفروشى مشغول مى‏گردند. اين گريز اطفال هميشه مخصوص خانواده‏هايى است كه پدران و مادران، مهربان نبوده و با هم تفاهم ندارند.38 همچنين براساس يك مطالعه تطبيقى كه در شصت و شش كشور به عمل آمده، هرچه زنان در جامعه بيشتر با مردان در ارتباط باشند ميزان طلاق، بالاتر خواهد بود.39

ب. آمار كشور شوروى سابق: نگرش انحلال خانواده و آزادى جنسى، يك دهه در شوروى حاكم بود و در اثر آن موج شهوت‏رانى، سيلى از كودكان بى‏سرپرست راهى خيابان‏ها گرديدند و تعداد اين كودكان در شهرها به نُه ميليون رسيد.40 ازدواج ساده، طلاق آسان، باردار شدن‏هاى بى‏رويه، و رهايى نوزادان در كوچه و خيابان، جامعه شوروى را با بحران وحشتناكى روبه‏رو كرد و مسئولان را به چاره‏انديشى و بازنگرى نسبت به تلقّى خود از خانواده وادار نمود. حكومت ناچار شد در دهه 1930 قوانين را در جهت حمايت از استمرار خانواده تغيير دهد. در سال 1934 از والدين خواسته شد كه به تربيت فرزندان خود روى آورند. در قانون سال 1944 عنوان «كودكان نامشروع»، مطرح گرديد و براى زناى به عنف، جريمه تعيين شد.41 در سال 1935 با پيوستن و گسستن دل‏بخواهى (زن و مرد) مبارزه شد و براى طلاق، جريمه تعيين گرديد.42

3. در هريك از نظريات فوق، هدف از ارائه الگوى روابط آزاد، برآورده كردن نيازهاى انسانى معرفى شده است كه با دقت بيشترى مورد ارزيابى قرار مى‏گيرد.

الف. غريزه جنسى: زياده‏روى در ارضاى غريزه جنسى نه تنها باعث ارضاى مطلوب نمى‏شود، بلكه آسيب‏زاست. غريزه جنسى مانند ميل به آب و غذا و خواب نيست؛ چراكه آزاد گذاشتن غريزه جنسى باعث شعله‏ورتر شدن آن مى‏شود؛ همان‏گونه كه غالب ميل‏هاى روحى انسان، مانند ميل به مقام، مال، و علم، از اين قبيل است. شهيد مطهّرى مى‏گويد: اشتباه فرويد و امثال او در اين است كه پنداشته‏اند تنها راه آرام كردن غرايز، ارضا و اشباع آنهاست. اينها چون يك طرف قضيه را خوانده‏اند، توجه نكرده‏اند كه همان‏طور كه محدوديت و ممنوعيت، غريزه را سركوب، و توليد عقده مى‏كند، رها كردن و تسليم شدن و در معرض تحريكات و تهييجات درآوردن، آن را ديوانه مى‏سازد. به عقيده ما، براى آرامش غريزه دو چيز لازم است: يكى، ارضاى غريزه در حد حاجت طبيعى و ديگرى، جلوگيرى از تهييج و تحريك آن. اما اينكه مى‏گويند: «الإنسان حريصٌ على ما مُنع» مطلب صحيحى است، ولى نيازمند به توضيح است. انسان به چيزى حرص مى‏ورزد كه هم از آن ممنوع شود و هم به سوى آن تحريك گردد. به اصطلاح، تمناى چيزى را در وجود شخص بيدار كنند و آن‏گاه او را ممنوع سازند.43 ايشان در جاى ديگر مى‏فرمايد: در اين مورد هرچه عرضه بيشتر گردد، هوس و ميل به تنوع افزايش مى‏يابد44 و آتش و عطش روحى زبانه مى‏كشد. خود راسل در كتاب زناشويى و اخلاق، اعتراف مى‏كند كه عطش روحى در مسائل جنسى، غير از حرارت جسمى است؛ آنچه با ارضا تسكين مى‏يابد حرارت جسمى است نه عطش روحى.45 نتيجه اينكه هيچ دلى، از هوس سير نمى‏شود. تقاضاى نامحدود، خواه و ناخواه انجام ناشدنى است و هميشه مقرون به نوعى احساس محروميت و دست‏نيافتن به آرزوهاست و به نوبه خود منجر به اختلالات روحى و بيمارى‏هاى روانى مى‏گردد كه امروزه در دنياى غرب، بسيار به چشم مى‏خورد.46

از طرفى، تخلف از هنجارهاى اجتماعى و شكستن حدود و مرزهاى خانواده، كه در ارتباط آزاد اتفاق مى‏افتد، احساس گناه را در پى خواهد داشت كه آن نيز پيامدهاى روان‏شناختى، مانند خودسرزنشى، احساس حقارت، در پيش گرفتن نوعى انزوا و دورى از روابط اجتماعى را به دنبال دارد.47

انسان علاوه بر ارضاى نيازهاى فيزيولوژيك، بايد درصدد ارضاى نيازهاى وجودى خود (نياز به امنيت، تعلق‏پذيرى، احترام و نيازهاى ديگر) باشد تا بتواند به اهداف عاليه انسانى دست يابد. راجرز48 و مزلو هدف والاى انسانى را«خودشكوفايى» مى‏دانند49 و آلپورت50 انسان كامل و پخته را ترسيم مى‏كند.51 فروم تحقق بخشيدن به استعدادها و قابليت‏ها را هدف نهايى مى‏داند.52 رسيدن به اين اهداف مهم انسانى مقدور نمى‏باشد، مگر اينكه همه نيازهاى انسانى به نحو مطلوب ارضا گردند. و گاه براى رسيدن به اين مهم، ضرورى است نيازهاى فيزيولوژيك، محدود گردد. ارتباط آزاد و توجه افراطى به نيازهاى فيزيولوژيك، از جمله نيازهاى جنسى، انسان را از رسيدن به اهداف والا باز مى‏دارد. به همين دليل بود كه فروم مى‏گفت: هرچه انسان‏ها در طول تاريخ آزادى بيشترى به دست آوردند، بيشتر احساس تنهايى و انزوا كردند و هرچه احساس آزادى كمترى داشتند، احساس تعلق‏پذيرى و امنيت آنها بيشتر بود.53

بين ارتباط آزاد جنسى و شكوفايى استعدادها و رشد فكرى جامعه هم رابطه معكوس وجود دارد. اريك فروم مى‏گويد: بين ارضاى غرايز آدمى و فرهنگ رابطه معكوس وجود دارد. هرچه ممنوعيت بيشتر شود ميزان فرهنگ رشد مى‏كند.54 در مقابل، آزادى‏هاى جنسى، عامل مهمى براى بروز ناهنجارى‏هاى اجتماعى و جرم و جنايت است. الكسيس كارل مى‏گويد: تمايلات جنسى، ارباب و فرمانرواى بى‏چون و چراى افراد است. تاريخ ملت‏ها مانند تاريخ خانواده‏ها اغلب به چگونگى هوس‏هاى جنسى آنها بستگى داشته و تعداد زيادى از مردان، ثروت و شرف خود را در راه غدد جنسى از دست داده‏اند.55

بيشترين آسيب‏هاى ارتباط آزاد متوجه زنان است. خانم جينا لمبروزو مى‏گويد: اينكه گفته شود غرايز جنسى آزاد گذاشته شود و هر كس كه مشتاق لذات و هوس‏رانى است در پيروى از اميال خويش مطلق‏العنان گردد، اگرچه در ظاهر مطلوب است، ولى براى زنان آسيب‏زاست؛ چراكه زنان دلربا و فريبنده به آسانى قادر بر تصاحب شوهر ديگران مى‏شوند، و زنان پارسا شاهد از دست دادن همسران خود مى‏گردند و سرانجام در اين عالم بين زنان پارسا و تبه‏كار فرقى نباشد. ارتباط آزاد سعادت ناچيزى نصيب زنان مردنما مى‏نمايد و در عوض، آنهايى كه داراى حس مادرى و آرزوهاى بلند اجتماعى هستند از بين رفته و نابود مى‏گردند. سزاوار نيست زنانى كه در خور تحسين‏اند، به خاطر عده‏اى محدود فدا شوند. قوانين معمول ملل جهان نيز همين است كه نبايد مصالح اكثريت، فداى لذات قليلى شود. ترديدى نيست كه بهترين راه‏حل همان راهى است كه پيشينيان انتخاب نموده‏اند؛ يعنى زناشويى.56

ب. نياز عاطفى ـ روانى: ارضاى نيازهاى عاطفى بايد كنترل‏شده و قانون‏مدار باشد. تعاملات عاطفى آزاد زن و مرد هم، صدمات فردى و اجتماعى زياد را به دنبال دارد. ايور موريش، جامعه‏شناس غربى، درباره لزوم قانون‏مندى در اعتماد و عواطف مى‏گويد: جامعه بايد اظهار عواطف را به سامان درآورد و هر فرد بفهمد كه مهار خود و قبول مسئوليت در قبال حالات عاطفى، چقدر اهميت دارد.57 امروزه برخى افراد در جامعه ما، تنظيم عواطف ناخوشايند را ضرورى نمى‏شمارند. سخن آنان اين است: «جنگ نكنيد، عشق بورزيد.» هرچند اين گفته، دستورى معقول و مطلوب به نظر مى‏رسد، ولى بايد دانست براى حفظ تعادل و ثبات جامعه، عشق ورزيدن هم بايد به اندازه جنگ نكردن از نظم و قاعده برخوردار شود. در حقيقت، اگر دوست داشتن و عشق ورزيدن، نظم و قاعده نداشته باشد، ممكن است به اندازه جنگ و پرخاشگرى، ويرانگر شود. افلاطون در كتاب جمهورى مى‏گويد: جامعه‏اى كه عواطف در آن سامان ندارند و عاطفه‏اى، ديگر عاطفه‏ها را هيولاوار زير فرمان خود درمى‏آورد، گونه‏اى آزادى بى‏نظم، و حالتى از بى‏اعتنايى است كه در نهايت به خودويران‏گرى مى‏انجامد.58

نياز عاطفى ـ روانى همراه با نياز جنسى، ما را به سوى برقرارى يك ارتباط سالم و مستمر مى‏كشاند كه با ارتباط آزاد، منافات دارد. فرويد و ديگر روان‏تحليلگران قايلند: افراد با سرمايه‏گذارى روانى روى موضوعات و افراد، ميل به بقا و موضوع عشق خود دارند و از دست دادن موضوع عشق، خود، سبب شكل‏گيرى اختلالاتى از جمله اضطراب و افسردگى مى‏شود.59 به دنبال آن، ارتباط آزاد كه عمدتا ناپايدار و بدون چهارچوب معين مى‏باشد، صورت مى‏گيرد و هركدام از طرفين مى‏توانند بدون در نظر گرفتن احساسات ديگرى، به اين روابط پايان دهند؛ اقداماتى كه مى‏تواند صدمات جبران‏ناپذيرى را به دنبال داشته باشد. از اين‏رو، مى قايل است كه عشق، مراحلى دارد؛ از جمله ميل روانى، كه از طريق پيوند بادوام، با فردى عزيز، آفريده مى‏شود. با برقرارى وحدت بادوام با ديگرى، هر دو همسر، شادى و شعف را تجربه مى‏كنند؛ چراكه انسان نمى‏تواند بدون ميل به وحدت باقى بماند.60 نتيجه اينكه ـ همان‏گونه كه خانم لمبروزو تأكيد دارد ـ «مرد در دنياى عشق، اميداور است كه قلب زن براى نخستين بار به روى او گشوده شده و اولين كسى باشد كه در آستانه او راه مى‏يابد. و زن آرزومند است آخرين كسى باشد كه در قلب مرد رسوخ كرده و در آن پناهگاه نياز، براى هميشه جاى گيرد.»61 و اين امر با ارتباط آزاد منافات كامل دارد.

4. در آموزه‏هاى دينى از ارتباط آزاد، نهى شده است. پيامبر اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهدرب ورودى و خروجى مردان به مسجدالنبى را از زنان جدا ساختند و با تعيين دربى ديگر، فرمودند: «لو تركنا هذا الباب للنساء»؛62 بهتر است اين درب را براى زنان قرار دهيم. همچنين براى جلوگيرى از اختلاط زنان و مردان، دستور دادند مردان از وسط كوچه و زنان از كنار، رفت‏وآمد كنند.63

از طرفى، غوطه‏ور شدن در شهوات را مانع كسب فضايل، و فساد عقل و روح انسان مى‏داند و آن را قاتل انسان و گذرگاه شيطان برمى‏شمرد كه هلاكت انسان را در پى دارد.64 از سوى ديگر، قرآن كريم كسانى را كه در پى گسترش فحشا و منكرات در جامعه هستند، تقبيح كرده و به عذاب، وعده مى‏دهد: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (نور: 19)؛ كسانى كه دوست دارند زشت‏كارى و فحشاى زنا در ميان اهل ايمان شيوع پيدا كند، براى آنان در دنيا و آخرت عذابى دردناك خواهد بود.

شهيد مطهّرى نظريه اسلام را چنين تبيين مى‏كند: يكى، ارضاى غريزه در حدّ حاجت طبيعى و ديگرى، جلوگيرى از تهييج و تحريك آن.65 بدين منظور، ازدواج دايم و موقت، در دين در نظر گرفته شده است.

آسيب‏هاى ارتباط آزاد

ارتباط آزاد، داراى آسيب‏هاى گوناگون فردى، خانوادگى و اجتماعى است كه در اينجا به برخى از آنها اشاره مى‏كنيم:

1. آسيب‏هاى فردى

الف) انحراف‏هاى جنسى و اخلاقى: يكى از ويژگى‏هاى بارز انسان، كمال‏طلبى و زياده‏خواهى است كه تمام جنبه‏هاى جسمانى و روحانى را دربر مى‏گيرد. كسى كه در پى كسب علم و دانش باشد، هيچ‏گاه دست از آن برنمى‏دارد؛ كسى كه به دنبال كسب مال است، اگر ثروت قارون را هم در اختيار داشته باشد باز احساس بى‏نيازى نمى‏كند.66 مزلو نيز كمال‏گرايى را يكى از فرانيازها مى‏داند كه انسان در پى كسب آن است.67 انسان اگر درگير امور مثبت شود تلاش خود را براى كسب كمال در آن سمت‏وسو به كار مى‏برد؛ ولى اگر در امور منفى باشد به‏ناچار روزبه‏روز در آن بيشتر فرو مى‏رود و اشتياق او سيرى‏ناپذير خواهد بود. شايد اين آيه شريفه قرآن به اين حقيقت اشاره دارد: «بَلْ يُرِيدُ الْإِنسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ» (قيامت: 5)؛ [انسان شك در معاد ندارد ]بلكه او مى‏خواهد [آزاد باشد و بدون ترس از دادگاه قيامت ]در تمام عمر، گناه كند.

بنابراين، چنين ارتباطاتى، به تدريج افراد را وارد شرايطى مى‏سازد كه چه‏بسا هيچ‏كدام، خواستار آن نبوده‏اند. گردونه‏اى كه گاه رهايى از آن، مستلزم هزينه كردن تمام انرژى روانى و جسمانى فرد است و قرار گرفتن در بن‏بستى شديد را در پى دارد.68 اين روند، ممكن است عواقبى را به بار آورد كه ضربه‏هاى جبران‏ناپذير روحى، جسمى، عاطفى و اجتماعى را به دنبال داشته باشد. عوارضى همچون افسردگى‏ها، خودكشى‏ها، ارتباط‏هاى نامشروع، باردارى‏هاى ناخواسته و مانند آن، همه از اين روابط ناشى مى‏شود. امام على عليه‏السلاممى‏فرمايد: «هر كس از شهوت‏ها دورى كند از بلاها ايمن مى‏ماند.»69

ب) شكل‏گيرى عشق‏هاى مجازى: شايد يكى از مهم‏ترين معضلات ارتباط آزاد و دوستى دختر و پسر شكل‏گيرى عشق‏هاى مجازى (و به تعبير ديگر، عشق‏هاى آتشين) و عوارض ناشى از آن است. رشد گرايش روانى، عاطفى و جنسى دو جنس مخالف، غريزى، فطرى و اجتناب‏ناپذير است. بنابراين، روابط آزاد اگر به شكل فراگير ايجاد گردد، كم‏كم منجر به شكل‏گيرى روابط عاطفى قوى در بين افراد شده و عوارض گوناگونى را به بار مى‏آورد.

تحقيقات نشان مى‏دهد يكى از عوامل ايجاد جاذبه ميان افراد، مجاورت است؛ يعنى افراد اگر مكررا در محيط‏هاى فيزيكى با هم برخورد داشته باشند منجر به جاذبه مى‏شود.70 عامل ديگر، ويژگى‏هاى قابل مشاهده است كه جاذبه را به ارمغان مى‏آورد.71 اين جاذبه با گذشت زمان و تكرار برخوردها، بخصوص هنگامى كه با ابراز عواطف مثبت همراه باشد،72 دلبستگى را به بار مى‏آورد و آرام آرام تبديل به وابستگى شده، عشق‏هاى مجازى شكل مى‏گيرد و مشكلات فراوانى به وجود مى‏آيد. برخى سعى كرده‏اند تبيين‏هاى قابل قبولى براى اين امر ارائه نمايند. ايور موريش، درباره لزوم قانون‏مندى در اعتماد و عواطف مى‏گويد: جامعه بايد اظهار عواطف را به سامان درآورد و هر فرد، بفهمد كه مهار خود و قبول مسئوليت در قبال حالت‏هاى عاطفى، چقدر اهميت دارد.73 شايد بتوان عوارض اين پديده را بر درد بى‏درمانى تطبيق داد كه پيامبر اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله آن را از عوارض ارتباط آزاد بين زن ومرد دانسته است: «زنان و مردان [نامحرم ]را از هم جدا كنيد. اگر چشم‏ها در هم گره بخورد و ملاقات‏ها فراوان شود، دردى به وجود خواهد آمد كه درمان ندارد.74 بعضى از عوارض اين عشق‏ها به شرح زير است:

1. افسردگى: وقتى وابستگى‏ها شكل مى‏گيرد، پس از مدتى امكان جدايى از نظر روانى، بسيار سخت و مشكل‏آفرين مى‏شود. در چنين مواقعى، بسيارى از جوانان به افسردگى شديد دچار مى‏شوند؛ چون از طرفى، در بسيارى از موارد، هر دو طرف خواهان استمرار اين ارتباط دوستانه هستند و از طرف ديگر، امكان وصلت به خاطر ويژگى‏هاى شخصى، خانوادگى، اقتصادى و اجتماعى وجود ندارد. از اين‏رو، دچار تنش شده و در يك بن‏بست سخت و شديد گرفتار مى‏آيند.75 تحقيقات، همبستگى مثبت بين عشق مجازى (عشق وابسته وسواسى) و روان رنجورى را نشان مى‏دهند.76

على عليه‏السلام مى‏فرمايد: «چه بسا اندك شهوتى، اندوه و غم طولانى به بار آورد.»77 آن حضرت در روايت ديگرى مى‏فرمايد: «شگفتا براى انسان عاقل كه چگونه به شهوات مى‏نگرد، در حالى كه حسرتى به دنبال دارد.»78 اگرچه غم و اندوه و حسرت حقيقى انسان شهوت‏پرست در قيامت خواهد بود، اما اين روايات غم حسرت دنيوى را هم شامل مى‏شود.

تبيين روان شناختى:

الف) روان تحليلگرى: انسان همان‏گونه كه داراى انرژى جسمانى‏اى است كه به وسيله آن، بسيارى از فعاليت‏ها را انجام مى‏دهد، در بُعد روانى هم داراى انرژى‏اى است كه به وسيله آن، بسيارى از فعاليت‏هاى زندگى را انجام مى‏دهد. اين انرژى ذخيره‏شده و ماندگار، در هر زمانى موضوعى را دنبال مى‏كند و همت خود را براى تحقق آن موضوع، به كار مى‏گيرد و وقتى به نتيجه رسيد، موضوع جديدى را دنبال مى‏كند. اگر در اين بين، روى موضوعى بخصوص عاطفى سرمايه‏گذارى كند و به آن دست پيدا نكند و نيز نتواند جايگزين مناسبى بيابد، اين انرژى ذخيره شده، روزبه‏روز روان انسان را به خود مشغول مى‏كند79 تا جايى كه بيمارى‏هاى ناشى از عشق را پديد مى‏آورد.

ارتباط آزاد شكل‏گيرى موضوع عشق سرمايه‏گذارى روانى عدم دست‏يابى به موضوع فقدان موضوع براى عشق بيمارى‏هاى ناشى از عشق (افسردگى و...)

ب) احساس گناه: تخلف از محدوده شرعى و هنجارهاى اجتماعى، گاه احساس گناه و آن نيز پيامدهاى روان‏شناختى، مانند خودسرزنشى، احساس حقارت، در پيش‏گرفتن نوعى انزوا و دورى از روابط اجتماعى را به دنبال خواهد داشت.80

2. اضطراب: وقتى وابستگى‏ها شكل مى‏گيرد، پس از مدتى امكان جدايى از نظر روانى بسيار سخت و مشكل‏آفرين مى‏شود؛ چون در بسيارى از موارد، از يك طرف، خواهان اين ارتباط دوستانه به طور مستمر هستند و از طرف ديگر، امكان وصلت به خاطر ويژگى‏هاى شخصى، خانوادگى، اقتصادى و اجتماعى وجود ندارد. از اين‏رو، دچار تنش شده و در يك بن‏بست سخت و شديد گرفتار مى‏آيند.81 تحقيقات، همبستگى بين عشق مجازى و اضطراب را نشان مى‏دهد.

تبيين روان‏شناختى:

الف) پرخاشگرى: مشهورترين تبيين‏ها، ناكامى را عمده زمينه پرخاشگرى مى‏داند:

دوستى طلب بدون مطلوب ناكامى پرخاشگرى و اضطراب82

از سويى، اين دوستى‏ها باعث دل‏مشغولى و كوبيده شدن اعصاب مى‏گردد و فرد را در حالت برانگيختگى مداوم قرار مى‏دهد.

ب) روان تحليلگرى (فرويد): ترس از «از دست دادن موضوع عشق»، اضطراب را در سطح «من»83 پديد مى‏آورد. بهعلت تجربه سطوح بالاى اضطراب، فرد همواره به علت بيان كشاننده‏هاى «من»،84 به شدت تنبيه مى‏شود و پيوستهسطح اضطراب، بالا خواهد بود و در نتيجه، سازوكارهاى دفاعى وى، توانايى مواجهه و مقابله با اين اضطراب را نخواهند داشت و شاهد فروپاشى آنها خواهيم بود.85

ج) افت تحصيلى و ناكارآمدى شغلى: ارتباط آزاد ميان دختر و پسر، منجر به شكل‏گيرى روابط عاطفى قوى شده و اين وابستگى در بسيارى از موارد، آفت بزرگى براى تمركز حواس مى‏شود، به گونه‏اى كه ذهن را به شدت درگير كرده، امكان مطالعه و توجه در كلاس و تمركز در هنگام كار را ناممكن مى‏سازد.86 نتيجه تحقيق در يك مدرسه خصوصى فرانسه، نشان مى‏دهد اختلاط دختر و پسر باعث مى‏شود كه دختران از پيشرفت‏هاى تحصيلى و شغلى باز بمانند.87

د. آسيب‏هاى معنوى: در قرآن كريم و روايات رسيده از اهل‏بيت عليهم‏السلام، دوستى دختر و پسر، ممنوع شده است و براى غوطه‏ور شدن در غريزه جنسى، آفت‏هاى دنيوى و اخروى فراوانى ذكر گرديده است. قرآن كريم به مردان و زنان تأكيد مى‏كند كه نبايد دوست پنهانى و نامشروع گيرند:88 «... وَلاَ مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ...» (نساء: 25)؛ [زنان ]دوستگيران پنهانى نباشند. «وَلاَ مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ»(مائده: 5)؛ [مردان ]زنان را در پنهانى دوست خود نگيرند. برخى روايات مستقيما عوارض ارتباط آزاد را بازگو نموده و نتيجه اين روابط را درد بى‏درمان مى‏دانند.89 برخى ديگر از روايات، بر دورى گزيدن از شهوت‏رانى تأكيد كرده‏اند كه روابط آزاد زن و مرد يكى از مصاديق شهوت‏رانى مى‏باشد. بر اساس اين دسته روايات، شهوت، دل را از محبت خدا خالى مى‏كند.90 شهوت، قاتل انسان، گذرگاه شيطان، سرسخت‏ترين دشمنان، فاسدكننده دين91 و بيماركننده عقل است و افسوسِ در قيامت را به دنبال دارد92 و ترك آن، ضمانت بهشت را در پى دارد.93 و اگر كسى كه عقلش بر شهوتش غلبه كند، برتر از ملائكه مى‏گردد و كسى كه شهوتش بر عقلش غلبه كند از چارپايان پست‏تر خواهد شد.94

2. آسيب‏هاى خانوادگى

الف) ازدواج‏هاى ناموفق: از آن‏رو كه دوستى دختر و پسر غالبا بر اساس جاذبه‏هاى ظاهرى شكل مى‏گيرد، شرط اساسى يك ازدواج موفق، يعنى رعايت معيارهاى همسان همسرى، لحاظ نشده است. در نتيجه، ميزان موفقيت كاهش خواهد يافت. در آموزه‏هاى دينى هم وارد شده است كه هرگاه مردى با زنى به خاطر زيبايى يا دارايى‏اش ازدواج كند، به همان [زيبايى و دارايى ]واگذار مى‏شود و هرگاه به خاطر دينش با او ازدواج كند، خداوند، زيبايى و دارايى را نيز روزى‏اش مى‏كند.95

از سوى ديگر، ارتباط عاطفى دو جنس، باعث وابستگى طرفينى شده، نقص‏ها ديده نمى‏شود. روايت مشهورى از پيامبر اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهاست كه مى‏فرمايد: «دوست داشتن چيزى انسان را كور و كر مى‏كند.»96 وقتى هيجانات فروكش كند، نقص‏ها خود را نشان داده، باعث كاهش رضايت‏مندى زناشويى و اختلاف خانوادگى مى‏شود. از اين‏رو، آنچه براى شكل‏گيرى يك ازدواج موفق لازم است دوست داشتن به تنهايى نيست، بلكه رعايت مشابهت‏ها و هم‏سطح بودن، شرطى ضرورى است.97 به همين دليل است كه طبق برخى از تحقيقات در آمريكا، از هر صد ازدواج عشقى، نود و سه مورد آن با شكست دردناك عشقى روبه‏رو شده‏اند و در فرانسه، عمر متوسط هر ازدواج عشقى، سه ماه و نيم بوده است.98 يك بررسى در آمريكا و سوئد نشان داده است كه ميزان طلاق در ميان افرادى كه قبلاً دوره هم‏خانگى و دوستى را گذرانده‏اند 80 درصد بيشتر از ميزان طلاق در ميان كسانى است كه چنين تجربه‏اى نداشته‏اند.99

ديگر اينكه ازدواج، يك تعهد است كه مشتمل بر پذيرش مسئوليت و حقوق متقابل است. روابط بين دو دوست، متفاوت از روابط حاكم بين دو زوج است. روابط دوستانه، نياز به تبديل به ارتباط زن و شوهرى دارد، ولى عمدتا اين فرايند بسيار كم اتفاق مى‏افتد. از اين‏رو، ازدواج بدون معيارهاى اساسى شكل مى‏گيرد. ازدواج‏هاى احساسى شكل و رنگ كودكانه دارند. كودكان، زود تصميم مى‏گيرند، زود قهر مى‏كنند، بهانه‏گيرند و بدون طرح و نقشه كار مى‏كنند. علاوه بر اين، تصورات رؤيايى از اطرافيان و فيلم‏ها، در ما نيازى ايجاد مى‏كنند كه ما در زندگى پس از ازدواج، به جاى تجربه واقعيت‏ها، به دنبال خيالات و اوهام مى‏گرديم و چون آنها را نمى‏يابيم، خود و همسرمان را مقصر دانسته، سلامت ازدواجمان را نيز به خطر مى‏اندازيم.100

ب) فروپاشى نهاد خانواده: رواج دوستى بين دختر و پسر از طرفى، باعث مى‏شود جوانان كمتر به فكر ازدواج بيفتند؛ زيرا بر اساس منطق مبادله، هنگامى كه افراد به راحتى و با صرف هزينه اندك، امكان نيل به اهداف موردنظر خويش به صورت پياپى را داشته باشند و بتوانند از اين طريق خود را ارضا كنند، به طور قطع، انگيزه زيادى براى استمرار اين وضعيت و طرد شيوه‏هاى جايگزين (همچون ازدواج) كه در مقايسه، از ارزش تعاملى كمترى برخوردارند، خواهند داشت و از سوى ديگر، ممكن است بسيارى از ازدواج‏هاى صحيح، با اين‏گونه روابط آزاد در خانواده، كم‏كم متلاشى شوند؛ چراكه ادامه چنين وضعى با توجه به جاذبه روابط بين دو جنس، زمينه مساعدى را براى زوال تدريجى موقعيت خانواده در سطح كلان و بروز تنش، اختلاف، سوءمعاشرت، خيانت، طلاق و تجديدفراش‏هاى مكرر در سطح خُرد، پديد مى‏آورد.101 تحقيقات ميدانى هم اين مطلب را تأييد مى‏كند. يك مطالعه تطبيقى كه در شصت و شش كشور جهان صورت گرفته، نشان مى‏دهد: هرچه در جامعه، زنان بيشتر با مردان مرتبط باشند، ميزان طلاق بالاتر است.102 آموزه‏هاى دينى هم به اين مطلب اشاره دارد كه رو آوردن به فحشا آفت بنيان خانواده است. پيامبر اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهمى‏فرمايند: «زنا وارد خانه‏اى نمى‏شود، مگر اينكه آن را ويران مى‏سازد.»103 همچنين خروج زوجين از روابط مشروع را موجب خيانت و تعدى طرف مقابل دانسته و زمينه بروز اين رفتارها را در افرادى كه والدين آنها آلوده شده‏اند، بيشتر مى‏داند.104

ج). كاهش لذت جنسى: گرچه ارتباطات آزاد، عطش روانى ـ جنسى را روزافزون مى‏نمايد، ولى استمرار اين وضعيت و تجربه مكرر محرك‏هاى جنسى، آستانه حسى را بالا برده، لذت جنسى واقعى را به مرور كاهش مى‏دهد. تحقيقات نشان مى‏دهند هنگامى كه مردان عكس‏هاى زنان بسيار زيبا را مى‏بينند، همسران مورد علاقه خود را با جذابيت كمترى مورد ارزيابى قرار مى‏دهند. مشاهده مستمر زيبايى‏هاى زنان باعث افزايش آستانه ادراكى مردان شده، در نتيجه، مرد به محرك‏هاى دورن خانواده ديرتر پاسخ مى‏دهد.105 مطالعات علمى نشان مى‏دهد هر چه زنان در انظار عمومى بيشتر حاضر مى‏شوند، در آميزش سردمزاج‏ترند. از طرفى، جلوه‏گرى زنان، آستانه ادراكى مردان را تغيير داده، درك آنها را از زيبايى زنان كمتر مى‏نمايد. از اين‏رو، متخصصان مامايى و زنان به خاطر سروكار داشتن با اعضاى جنسى، زودتر با ارگاسم وداع مى‏كنند. از بين رفتن لذت جنسى، آثار مخربى را در روابط بين همسران ايجاد مى‏كند و زمينه ناسازگارى را فراهم مى‏آورد.106 در آموزه‏هاى دينى، رو آوردن به فحشا به منزله زايل‏كننده لذت جنسى دانسته شده است. پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله مى‏فرمايد: «خود را به زنا نيالاييد كه خداوند لذت همسران را از درون شما مى‏زدايد.»107

3. آسيب‏هاى اجتماعى

خشونت‏هاى جنسى بر ضد زنان، افزايش روابط جنسى نامشروع، آبستنى‏هاى ناخواسته و فرزندان بى‏خانمان، افزايش غيرقابل كنترل سقط جنين، افزايش خانواده‏هاى تك‏والدينى، گسترش بيمارى‏هاى مقاربتى (مثل ايدز)، خودكشى، جنايت، مواد مخدر، پديده شوم روسپى‏گرى و گسترش انحراف‏هايى مثل هم‏جنس‏بازى، از عوارض بى‏واسطه و باواسطه اين ارتباط‏هاى نادرست به شمار مى‏آيند.

پس از سال 1950 ميلادى، ميزان خودكشى، جنايت و آدم‏كشى جوانان آمريكايى، 300 درصد افزايش داشته و اعتياد به مواد مخدر شيوع پيدا كرده است. اكثر اين افراد در خانواده‏هاى طلاق بزرگ شده‏اند. از طرفى، نرخ طلاق در خانواده‏هايى كه هم‏خانگى و ارتباط آزاد پيش از ازدواج، داشته‏اند بيشتر است.108 تحقيقى در انگليس نشان داده است: از هر شش زن مورد مطالعه در لندن، دو تن مورد تهاجم جنسى قرار گرفته بودند.109 44 درصد معتادان نيز از سرپرستى خوب والدين محروم بودند. 70 درصد از افرادى كه گرفتار آسيب‏هاى اجتماعى مى‏شوند، كودكان طلاق هستند. 96 درصد مجرمان خطرناك و 70 درصد از بيماران روانى، افراد كژخوى و جامعه‏ستيز، عموما از خانواده‏هايى هستند كه به نحوى دچار آسيب و لطمه شده‏اند. در آمريكا هر سال بيش از يك ميليون نوجوان از خانه‏هاى خود فرار مى‏كنند و نيمى از آنها را دختران جوان تشكيل مى‏دهند، كه در خدمت دزدى، معامله مواد مخدر، رواج فحشا درآمده، يا به خودفروشى مشغول مى‏گردند.110

اسلام در بُعد اجتماعىِ روابط آزاد هم سخن گفته، بحث اشاعه فحشا را مطرح نموده است و مسلمانان را از انجام آن برحذر مى‏دارد و براى عاملان آن، عذابى دردناك وعده مى‏دهد. قرآن كريم مى‏فرمايد: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (نور: 19)؛ كسانى كه دوست دارند زشتى‏ها در ميان مردم باايمان شيوع يابد، عذاب دردناكى براى آنان در دنيا و آخرت است.

نتيجه‏گيرى

ديدگاه ارتباط آزاد در يك بستر تاريخى ـ فرهنگى خاص به وجود آمده كه قابل تطبيق به فرهنگ دينى ما نيست؛ چون آموزه‏هاى دينى براى ارضاى عاطفى ـ جنسى بين زن و مرد راه‏كارهاى مقبول دارد. گذشت زمان و آمارها، بطلان چنين نظريه را گواهى مى‏دهد. بر اساس شواهد موجود، نياز عاطفى ـ جنسى انسان نه تنها با چنين روابطى تأمين نمى‏شود، بلكه خود مشكل‏آفرين است. ارتباط آزاد آثار مخرب فردى، مثل انحرافات جنسى ـ اخلاقى، شكل‏گيرى عشق‏هاى آتشين (كه خود مى‏تواند به اختلالاتى نظير افسردگى و اضطراب منجر شود)، آسيب‏هاى تحصيلى، شغلى و صدمات معنوى فراوان را به دنبال دارد. همچنين آثار مخرب خانوادگى، مثل شكل‏گيرى ازدواج‏هاى ناموفق، سستى بنيان خانواده و كاهش لذت جنسى را در پى دارد. در بعد اجتماعى نيز آثار بى‏شمارى را مى‏توان نام برد. خشونت ضد زنان، آبستنى‏هاى ناخواسته و فرزندان بى‏خانمان، افزايش غيرقابل كنترل سقط جنين، افزايش خانواده‏هاى تك‏والدينى، گسترش بيمارى‏هاى مقاربتى (مثل ايدز)، خودكشى، جنايت، مواد مخدر، پديده شوم روسپى‏گرى و گسترش روزافزون انحراف‏هايى مثل هم‏جنس‏بازى، از عوارض بى‏واسطه و باواسطه ارتباط آزاد به شمار مى‏آيند. از اين‏رو، اين نظريه با اشكالات جدى روبه‏روست و توصيه ما عمل بر اساس دستورات اسلام است؛ يعنى تقويت حريم و مرزها بين زنان و مردان، تبيين عوارض ارتباط آزاد، تقويت اعتقادات مذهبى، ترويج ازدواج آسان و فراهم كردن زمينه‏هاى ازدواج براى جوانان، فرهنگ‏سازى براى برداشتن آداب غيرضرورى ازدواج، ضابطه‏مند كردن ازدواج موقت و انجام آن در شرايط ضرورى، و در صورت عدم توانايى، به كارگيرى راه‏كارهاى لازم براى كنترل غريزه جنسى و ارضاى عاطفى و حفظ عفت و پاك‏دامنى تا زمان ازدواج.

··· منابع

ـ آذربايجانى، مسعود و همكاران، درآمدى بر روان‏شناسى دين، چ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1387.

ـ ـــــ ، روان‏شناسى اجتماعى با نگرش به منابع اسلامى، چ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1389.

ـ آشتيانى، محسن، «راه‏هاى مبارزه با آفات عفاف»، صحيفه مبين، ش 31و32، پاييز و زمستان 1382.

ـاحمدى،محمدرضا،روابط‏پسرودختر،چ‏چهارم،قم،معارف،1386.

ـ بارون، رابرت و همكاران، روان‏شناسى اجتماعى، ترجمه يوسف كريمى، چ دوم، تهران، روان، 1388.

ـ بستان، حسين و همكاران، اسلام و جامعه‏شناسى خانواده، چ چهارم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1388.

ـ پروين، لورنس اى، اوليور پى. جان، شخصيت (نظريه و پژوهش)، ترجمه محمدجواد جعفرى و پروين كديور، چ دوم، تهران، آييژ، 1386.

ـ ترنر، جاناتان اچ.، مفاهيم و كاربردهاى جامعه‏شناسى، ترجمه محمد فولادى و محمدعزيز بختيارى، قم، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى، 1378.

ـ حرّ عاملى، محمدبن حسن، وسائل‏الشيعه، قم، مؤسسة آل‏البيت، 1409ق.

ـ دادستان، پريرخ، روان‏شناسى مرضى تحولى، تهران، سمت، 1383.

ـ دفتر تبليغات اسلامى، ره‏توشه راهيان نور (ويژه جوانان)، قم، قلم مكنون، 1387.

ـ راسل، برتراند، زناشويى و اخلاق، ترجمه مهدى افشار، چ دوم، تهران، كاويان، 1354.

ـ رجبى، عباس، حجاب و نقش آن در سلامت روان، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشى پژوهشى امام خمينى، 1386.

ـ سالارى‏فر، محمدرضا، خانواده در نگرش اسلام و روان‏شناسى، چ چهارم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1387.

ـ سجادى، سيدابراهيم، «همگرايى و فروپاشى نهاد خانواده در قرآن»، پژوهش‏هاى‏قرآنى،ش37،بهاروتابستان1373،ص146ـ183.

ـ سجستانى، سليمان‏بن اشعث، سنن ابوداود، بيروت، دارالحديث، 1393ق.

ـ شولتز، دوان پى، سيدنى آلن شولتز، نظريه‏هاى شخصيت، ترجمه يحيى سيدمحمدى، تهران، ويرايش، 1389.

ـ صبور اردوبادى، احمد، نگاه پاك زن و نگاه‏هاى آلوده به او، تهران، اميركبير، 1367.

ـ صدوق، محمدبن على، من لايحضره‏الفقيه، قم، جامعه مدرسين، 1413ق.

ـ عبدى، حمزه و محمود گلزارى، «ارتباط ميان سبك‏هاى عشق و ويژگى‏هاى شخصيتى»، روان‏شناسى و دين، ش 3، پاييز 1388، 53ـ74.

ـ فيست، جس، گريگورى جى. فيست، نظريه‏هاى شخصيت، ترجمه يحيى سيدمحمدى، چ دوم، تهران، روان، 1386.

ـ كلينى، محمدبن‏يعقوب، الكافى، تهران،دارالكتب‏الاسلاميه،1365.

ـ كى‏نيا، مهدى، مبانى جرم‏شناسى، تهران، دانشگاه تهران، 1369.

ـگيدنز،آنتونى،جامعه‏شناسى،ترجمه‏منوچهرصبورى،تهران،نى،1374.

ـ لپ، اينياس، روان‏شناسى عشق ورزيدن، ترجمه كاظم سامى، چ چهارم، تهران، چاپخش، 1377.

ـ لمبروزو، جينا، روان‏شناسى زن، ترجمه پرى حسام شهرئيس، چ چهارم، تهران، دانش، 1380.

ـ لوييس، معلوف، المنجد، چ چهارم، قم، بلاغت، 1373.

ـ مجلسى، محمدباقر، بحارالانوار، بيروت، مؤسسة الوفاء، 1404ق.

ـ مطهّرى، مرتضى، مسئله حجاب، تهران، صدرا، 1368.

ـ ـــــ ، مجموعه آثار، چ دوم، تهران، صدرا، 1379.

ـ مك گراو، فيليپ، نجات ازدواج، ترجمه طاهره لبافى، تهران، پيك بهار، 1382.

ـ موريش، ايور، درآمدى بر جامعه‏شناسى تعليم و تربيت، ترجمه غلام‏على سرمد، تهران، نشر دانشگاهى، 1373.

ـ ميشل، اندره، جنبش اجتماعى زنان، ترجمه هما زنجانى‏زاده، مشهد، نيكا، 1372.

ـ نورى، ميرزا حسين، مستدرك‏الوسائل، قم، مؤسسه آل‏بيت، 1408ق.

ـ نيكزاد، عباس، «روابط زن و مرد از ديدگاه اسلام، ترويج، تعديل، تعطيل»، كتاب زن، ش 25، پاييز 1383، ص 117ـ151.

ـ ويتز، پل، «زوال خانواده»، بازتاب انديشه، ش 49، ارديبهشت 1383، ص 39ـ42.

ـ هاشمى ركاوندى، سيدمجتبى، مقدمه‏اى بر روان‏شناسى زن، چ سوم، قم، شفق، 1378.

ـ يوسفى، شهناز، بازشناسى تربيت جنسى با رويكرد اسلامى، قم، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى، 1389.

\* دانش‏پژوه كارشناسى ارشد روان‏شناسى خانواده، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى قدس‏سره. pasokhgoo\_20@yahoo.com دريافت: 18/1/90 ـ پذيرش: 25/3/90.

1ـ پل ويتز، «زوال خانواده»، بازتاب انديشه، ش 49، ص 39.

2ـ عباس نيك‏زاد، «روابط زن و مرد از ديدگاه اسلام، ترويج، تعديل، تعطيل»، كتاب زن، ش 25، ص 117.

3ـ محمدرضا احمدى، روابط پسر و دختر، ص 18ـ20.

4ـ سيدابراهيم سجادى، «همگرايى و فروپاشى نهاد خانواده در اسلام»، پژوهش‏هاى قرآنى، ش 37، ص 146.

5ـ حسين بستان و همكاران، اسلام و جامعه‏شناسى خانواده، ص 90.

6ـ محمدرضا احمدى، همان، ص 28.

7ـ دوان پى شولتز و سيدنى آلن شولتز، نظريه‏هاى شخصيت، ترجمه يحيى سيدمحمدى، ص 349.

8Henry Murry.

9ـ همان، ص 232.

10Erik Erikson.

11ـ همان، ص 258.

12ـ محمدبن حسن حرّ عاملى، وسائل‏الشيعه، ج 20، ص 13.

13ـ لوييس معلوف، المنجد، ص 19.

14ـ دوان پى شولتز و سيدنى آلن شولتز، همان، ص 348.

15ـ همان، ص 233.

16ـ محمدبن حسن حرّ عاملى، همان، ج 20، ص 23.

17ـ جس فيست و گريگورى جى فيست، نظريه‏هاى شخصيت، ترجمه يحيى سيدمحمدى، ص 64.

18ـ دوان پى شولتز و سيدنى آلن شولتز، همان، ص 105.

19ـ جس فيست و گريگورى جى فيست، همان، ص 65ـ66.

20ـ لورنس اى. پروين و اوليور پى. جان، شخصيت نظريه و پژوهش، ترجمه محمدجواد جعفرى و پروين كديور، ص 61.

21ـ برتراند راسل، زناشويى و اخلاق، ترجمه مهدى افشار، ص 104.

22ـ همان، ص 165ـ167.

23ـ مرتضى مطهّرى، مسئله حجاب، ص 113ـ114.

24ـ سيدابراهيم سجادى، همان، ص 164.

25ـ همان، ص 165.

26ـ عباس نيك‏زاد، همان، ص 122.

27ـ جس فيست و گريگورى جى فيست، همان، ص 640.

28ـ سيدابراهيم سجادى، همان، ص 163.

29ـ آندره ميشل، جنبش اجتماعى زنان، ترجمه هما زنجانى‏زاده، ص 126.

30ـ مسعود آذربايجانى، درآمدى بر روان‏شناسى دين، ص 89.

31ـ محسن آشتيانى، «راه‏هاى مبارزه با آفات عفاف»، صحيفه مبين، ش 31و32، ص 97.

32ـ سيدابراهيم سجادى، همان، ص 163.

33ـ محمدبن حسن حرّ عاملى، همان، ج 20، ص 23.

34ـ همان، ج 14، ص 100.

35ـ همان، ص 82ـ83.

36ـ پل ويتز، همان، ص 40.

37ـ همان، ص 40ـ41.

38ـ احمد صبور اردوبادى، نگاه پاك زن و نگاه‏هاى آلوده به او، ص 247ـ250.

39ـ حسين بستان و همكاران، همان، ص 90.

40ـ سيدابراهيم سجادى، همان، ص 124.

41ـ همان، ص 140.

42ـ همان، ص 134.

43ـ مرتضى مطهّرى، مجموعه آثار، ج 19، ص 460ـ461.

44ـ همو، مسئله حجاب، ص 113.

45ـ همان، ص 113ـ114.

46ـ همان، ص 84ـ87.

47ـ محمدرضا سالارى‏فر، خانواده در نگرش اسلام و روان‏شناسى، ص 21.

48Carl Ragers.

49ـ دوان پى شولتز و سيدنى آلن شولتز، همان، ص 365 و 388.

50Gordon Allport.

51ـ همان، ص 300.

52ـ همان، ص 221.

53ـ همان.

54ـ مجتبى هاشمى زكاوندى، مقدمه‏اى بر روان‏شناسى زن، ص 231.

55ـ همان، ص 229.

56ـ جينا لمبروزو، روان‏شناسى زن، ترجمه پرى حسام شهرئيس، ص 113ـ115.

57ـ ايور موريش، درآمدى در جامعه‏شناسى تعليم و تربيت، ترجمه غلامعلى سرمد، ص 42.

58ـ همان.

59ـ لورنس اى. پروين و اوليور پى. جان، همان، ص 59؛ دوان پى شولتز و سيدنى آلن شولتز، همان، ص 115.

60ـ جس فيست و گريگورى جى فيست، همان، ص 640.

61ـ جينا لمبروزو، همان، ص 120.

62ـ سليمان‏بن اشعث سجستانى، سنن ابى‏داود، ج 1، ص 19.

63ـ محمدبن يعقوب كلينى، اصول كافى، ج 5، ص 519.

64ـ محمدبن حسن حرّ عاملى، همان، ج 15، ص 250.

65ـ عباس نيكزاد، همان، ص 123.

66ـ محمدرضا احمدى، همان، ص 28.

67ـ دوان پى شولتز و سيدنى آلن شولتز، همان، ص 353.

68ـ محمدرضا احمدى، همان، ص 28.

69ـ ميرزا حسين نورى، مستدرك‏الوسائل، ج 11، ص 344.

70ـ مسعود آذربايجانى و همكاران، روان‏شناسى اجتماعى، ص 233.

71ـ همان، ص 250؛ رابرت بارون، روان‏شناسى اجتماعى، ترجمه يوسف كرمى، ص 427.

72ـ مسعود آذربايجانى و همكاران، روان‏شناسى اجتماعى، ص 239.

73ـ ايور موريش، همان، ص 42.

74ـ دفتر تبليغات اسلامى، ره‏توشه راهيان نور، ويژه جوانان، ص 147.

75ـ محمدرضا احمدى، همان، ص 31.

76ـ حمزه عبدى و محمود گلزارى، «ارتباط ميان سبك‏هاى عشق و ويژگى‏هاى شخصيتى»، روان‏شناسى و دين، ش 3، ص 70ـ71.

77ـ محمدبن حسن حرّ عاملى، همان، ج 15، ص 210.

78ـ ميرزا حسين نورى، همان، ج 14، ص 358.

79ـ لورنس اى. پروين و اوليور پى. جان، همان، ص 115.

80ـ محمدرضا سالارى‏فر، همان، ص 21.

81ـ محمدرضا احمدى، همان، ص 31.

82ـ مسعود آذربايجانى و همكاران، روان‏شناسى اجتماعى، ص 308.

83ego.

84id.

85ـ پريرخ دادستان، روان‏شناسى مرضى تحولى، ج 1، ص 96ـ97.

86ـ محمدرضا احمدى، همان، ص 31.

87ـ اينياس لپ، روان‏شناسى عشق ورزيدن، ترجمه كاظم سامى، ص 50ـ51.

88ـ محمدرضا احمدى، همان، ص 27.

89ـ ره‏توشه راهيان نور، ص 147.

90ـ ميرزا حسين نورى، همان، ج 11، ص 339.

91ـ همان، ص 343.

92ـ همان، ص 346ـ347.

93ـ محمدبن حسن حرّ عاملى، همان، ج 15، ص 251.

94ـ همان، ص 210.

95ـ محمدبن يعقوب كلينى، همان، ج 5، ص 333.

96ـ محمدبن على صدوق، من لايحضره الفقيه، ج 4، ص 380.

97ـ محمدرضا سالارى‏فر، همان، ص 30.

98ـ مهدى كى‏نيا، مبانى جرم‏شناسى، ج 2، ص 808.

99ـ جاناتان اچ. ترنر، مفاهيم و كاربردهاى جامعه‏شناسى، ترجمه محمد فولادى و محمدعزيز بختيارى، ص 180.

100ـ فيليپ مگ گرو، نجات ازدواج، ترجمه طاهره لبافى، ص 5ـ6.

101ـ حسين بستان و همكاران، همان، ص 222.

102ـ همان، ص 90.

103ـ محمدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 76، ص 19.

104ـ همان، ص 26ـ27.

105ـ محمدرضا سالارى‏فر، همان، ص 147.

106ـ عباس رجبى، حجاب و نقش آن در سلامت روان، ص 142.

107ـ سيدابراهيم سجادى، همان، ص 177.

108ـ پل ويتزر، همان، ص 40.

109ـ آنتونى گيدنز، جامعه‏شناسى، ترجمه‏منوچهرصبورى،ص202.

110ـ احمد صبور اردوبادى، همان، ص 247ـ250.